



حالی که جامعه آلمان به در ماجرای "گروه بادر ماینهوف" (1)، "همچنان با حساسیت فراوان نگاه می‌کند و آن را هنوز به حافظه تاریخی چگونه است نسپرده است؛ که جنبش سیاسی ایران به برادر دو قلوئی ان یعنی بدست چریکهای فدایی را فراموشی سپرده است. اپوزیسیون سکولار در برخورد با موضوع تاریخی را چریکها؛ سیاسی می‌کند و سطلنت طلبان، خشنونت را تنها به نسبت داده و ساواک را چریکها قربانی تروریسم و بی‌گناه سی جلوه می‌دهند اما در این سال از هر گونه عملیات تروریستی و جنایتکارانه علیه وجد آمده جمهوری اسلامی به و از ان پشتیبانی معنوی کرده است

2

در حالی که جامعه آلمان به ماجرای "گروه بادر ماینهوف" (1)، "همچنان با حساسیت فراوان نگاه می‌کند و آن را هنوز به حافظه تاریخی نسپرده است؛ چگونه است که جنبش سیاسی ایران به برادر دو قلوئی ان یعنی چریکهای فدایی را بدست فراموشی سپرده است و بجز خاطره نویسی ها و مصاحبه ها پراکنده و غیر مستند؛ تنها 2 اثر قابل توجه، یکی از طرف مازیار بهروز و دیگری از سوی نقی حمیدیان در باره تاریخچه سازمان چریکهای فدایی انتشار یافته است هر دو اثر به دلیل در اختیار نداشتن ارشیو ساواک و خاطرات مستند چریکها نا کامل مانده است.

وزرات اطلاعات ج . ا ظاهرا با ادعای نفی خشنونت و تروریسم در جامعه نظام پیشین ، برای چریکها تاریخ می نویسد؛ در حالی که خود از عملیات تروریستی علیه اسرائیل و امریکا حمایت همه جانبه می کند و سالانه صد ها نفر را در شهر ها، جلوی چشم کودکان به دار می آویزندوبا شکنجه ، شلاق و تیر باران به منتقدین خود پاسخ می گویند و هنوز از ترورهای فدائیان اسلام و ترور حسنعلی منصور و احمد کسروی بعنوان عملیات افتخار آمیز" اسلام " نام می برند!

اپوزیسیون سکولار در برخورد با چریکها؛ موضوع تاریخی را سیاسی می‌کند و سطلنت طلبان، خشنونت را تنها به چریکها نسبت داده و ساواک را قربانی تروریسم و بی‌گناه جلوه می‌دهند اما در این سی سال از هر گونه عملیات تروریستی و جنایتکارانه علیه جمهوری اسلامی به وجد آمده و از ان پشتیبانی معنوی کرده است .

تروریسم و خشنونت (قبل از انقلاب) از جانب مجاهدین نه تنها مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است؛ بلکه پس از خرداد 60، خشنونت نزد این سازمان، ابعداً یک جنگ کلاسیک را بخود گرفته که چند هزار کشته محصول روند خشنونت و تروریسم است.

گروه‌های سیاسی جمهوریخواه که خود روزگاری ریشه در چپ رادیکال ویا انشعبات متعدد چریکها داشته اند؛ برخورد ریشه با خشنونت و تروریسم نکرده اند هر چند چریک شهری را نفی می کنند در عین حال، چشم به یک انقلاب مسلحانه توده ای دوخته بودند.

سرانجام توده های میلونی برای تماشای اعدام شدگان، صف می بندند و سالهاست که در ذهن خود هر شهروند ایرانی برای سر ده نفر پس از سقوط اخوندها نقشه کشیده اند؛ خشنونت به شهادت صفحه حوادث روزنامه ها به یک رفتار عادی و عمومی مبدل شده است. یقه گیری، کتک کاری، قتل های ناموسی و... پدیده عادی جامعه ایران است.

از سوی دیگر، گزارشات داخل کشور نشان از گرایش برخی جوانان کشور بسوی چپ دارد که از آن میان بخشی به اثری همچون بیژن جزنی و تاریخ چریکهای فدایی سمپاتی نشان می دهند. از اینرو، بخش سیاسی وزرات اطلاعات تحت نام مرکز مطالعات و پژوهشهای سیاسی اقدام به تالیف کتابی تحت عنوان "چریکهای فدایی خلق" نموده است که همانطور در نوشته قبلی بدان اشاره کرده‌ام؛ این کتاب مجموعه ای از راست و دروغ را شامل می شود نا گفته پیداست برای جدایی راست از دروغ نیاز است کسانی که در بخشهای مختلف این تاریخ زندگی کرده اند، مشاهدات، شنیده ها و تجربه شخصی را خود را بیان نمایند. کاملاً واضح است بایستی با این پدیده به مثابه یک موضوع تاریخی برخورد کرد امروز طبیعتاً هر کدام از بازماندگان "نسل فدایی" در یک عصر و پارادایم دیگری زندگی می کند

از سوی دیگر، شرکت چریکهای در انقلاب 57 و برسر کار آمدن حکومت قرون وسطایی، وضعیت تحقیق و بررسی را پیچیده می کند؛ فضا بگونه ای است تا وقتی از این تاریخ می گویی متهم می شوی که این چریکها بودند که انقلاب 57 را خلق کردند.... و یا با دهها طرفند و داستان سرایی بازم "هژمونی فدایی خلق" جای یک نقد مستند و جدی را می گیرد و مخالفین برای رد چریک فدایی متاسفانه تا تأیید نوشته های وزرات اطلاعات سقوط می کنند

بدینال انتشار مقاله " وقتی وزارت اطلاعات برای ما تاریخ می نویسد"

که در آن به برخی از جنبه های سیاسی انتشار کتاب اشاره داشته ام و اکنون خاطرات سیاسی ام را با برشی از زمان، جامعه آن روز، فضای سیاسی و روح و روان و شخصیت واقعی چریکهای فدایی را تحت نام زندگی سیاسی من، چگونه با چریکها آغاز شد! "، در اندازه مختصر و مفید بشکل رئال که تصویر واقعی از پارادایم های آن زمان را با خود خواهد داشت بصورت دنباله دار در ایران گلوبال انتشار می یابد

(1)

از این جهت فیلم «کمپلکس بادر ماینهوف» و کتاب چریکهای فدایی را به مقایسه گذاشته ام که

هر دو سازمان با مشی چریک شهری و در پی " جنبش دانشجویی شصت و هشت و رادیکالیسم جهانی، با موضوع جنگ ویتنام و جنگ اعراب و اسرائیل و ایجاد یک تروریسم جهانی " ایجاد شده اند و با این تفاوت که یکی در المان دموکراتیک و دیگری در یک جامعه آسیایی و نظام استبداد شاه پا گرفته اند.

این فیلم به روایت داریوش برادری: "بدون پندها و پیش‌داوری‌های اخلاقی ساخته شده است و موضوع فیلم نفی اخلاقی تروریسم و خشونت نیست بلکه فیلم «کمپلکس بادر ماینهوف»، با ایجاد یک صحنه زنده و شخصیت‌های زنده و قوی، در واقع به زیبایی نشان می‌دهد که چگونه یک «موج خشونت» در یک جامعه فرهنگ و یا در یک عرصه و زمانه رشد می‌کند. چگونه هر بخشی نقش خویش را در این «بازی خشونت و تروریسم» ایجاد می‌کند و چگونه یک دوره خشونت، هیستری، تروریسم، ترس و بازی مشترک همه بخش‌ها به بستری برای این موج خشونت و اوج‌گیری آن و نیز به معلول آن در یک چرخه جهنمی و مرتب در حال رشد نو مبدل می‌شود. چگونه یک تراژدی مشترک و دردناک شکل می‌گیرد.

روان‌کاوی فیلم «کمپلکس بادر ماینهوف» و مدل ایرانی آن

داریوش برادری روانشناس/ روان درمان‌گر

فیلم جدید

کارگردان آلمانی «اولی ادل» و سناریونویس تولید کننده « برند آیشینگر» به نام « کمپلکس بادر ماینهوف»، نمونه موفقی از یک فیلم هوشمندانه، جذاب و چندلایه در باب موضوع تروریسم و روند رشد «موج تروریسم»، درباره بخشی از تاریخ آلمان و جنبش تروریستی «گارد سرخ» به رهبری «اولریکه ماینهوف» و «آندریاس بادر» است. این فیلم بر اساس کتاب معروف و مرجع ژورنالیست آلمانی « اشتفان آوست» به همین نام ساخته شده است. اشتفان آوست در این کتاب به بررسی شرایط شروع رادیکالیزه شدن جنبش چپ در آلمان و شرایط سیاسی داخلی و خارجی آن زمان می‌پردازد(1). او در کتاب مستند/ژورنالیستی خویش روند تحول بخشی از این جنبش دانشجویی به گروه تروریستی «گارد سرخ» را، از سالهای 68/1967 تا آخرین اقدام مهم این گروه و در واقع آخرین اقدام نسل سوم این گروه، دنبال می‌کند. (اعدام اقتصاددان و رئیس یک بخش اقتصادی بنام «هانس آیشلر»، «ربودن هواپیمای لوفت هانزا» و سرانجام «خودکشی دسته‌جمعی» گروه بادر ماینهوف در زندان).....